

ولایت تشریعی پیامبر ﷺ

* محمد علی باقی

مقدّمه

چکیده: نویسنده برای تبیین ولایت تشریعی پیامبر ﷺ، به معنای ولایت می‌پردازد، ولایت حقیقی را از آن خدا می‌داند، تبیین میرزا مهدی اصفهانی از مولویت را می‌آورد، ولایت تکوینی و تشریعی و تفویض این حق را از سوی خدا به دیگران به ویژه رسول خدا ﷺ می‌آورد که با توجه به ادله و جو布 اطاعت از پیامبر و روایات دال بر تفویض امر و نهی به حضرتش، روشن می‌شود. محدوده این ولایت و مثالهای آن به ویژه روزه و حرمت خمر، در پی آمده است.

کلیدواژه‌ها: نبوت - شئون پیامبر / ولایت تکوینی / ولایت تشریعی / تفویض تشریع / اصفهانی - میرزا مهدی.

طرح مسئله

سنت نبوی جایگاه والایی دارد و اهمیت و ارزش آن به عنوان دومین منبع تعالیم و خداوند متعال بر اساس سنت خود در هدایت انسانها برای عبودیت و بندگی به

*. پژوهشگر.



درگاه او، پیامبران خویش را مبعوث نمود و برای هر کدام شریعت و آیین عملی خاصی ترسیم کرد تا با ابلاغ آن، مردم به اعمال بندگی خود واقف شوند و با اختیار خود از او اطاعت کنند.

پیامبران از جهت مقام و منزلت با هم تفاوت‌هایی داشته‌اند و از میان آنان، پیامبر اسلام ﷺ از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند. از آیات و روایات، شئون گسترده‌ای برای آن جناب استفاده می‌شود. در این مختصر ولایت تشریعی آن جناب و تفویض امر و نهی از جانب خداوند در قانونگذاری را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱. معنای ولایت

ولایت به کسر وفتح واوبه عنوان مصدر فعل **ولی** یلی به کاررفته است و اگرچه کاربردهای مختلفی برای این فعل بیان شده، اما در معجم مقایيس اللعنه آن را به یک اصل واحد بر می‌گرداند:

الواو واللام والياء: أصل صحيح يدل على القرب، من ذلك الولي: القرب.

یقال: **تباعَدَ بَعْدَ وَلِيٍّ**; أي: قربٌ؛ و **جَلَسَ مَمْا يُلِينِي**; أي: يُقْارِبُني.
واو و لام و ياء: ریشه صحیحی است که دلالت به نزدیکی دارد و از این اصل «ولي» به معنی نزدیکی است. گفته می‌شود: **تباعَدَ بَعْدَ وَلِيٍّ** یعنی دور شد بعد از نزدیکی.

با توجه به موارد استعمال این واژه می‌توان گفت: ولایت بر یک امر، به معنای آن است که شخص چنان تمکن و سلطه‌ای بر شیء دارد که بر همه جوانب او می‌تواند اعمال نظر کند. یعنی ولی بر هر امری نزدیک به آن است، اما نزدیک بودن اختصاص به نزدیکی مکانی و مادی ندارد، بلکه نزدیکی علمی و احاطی و اقتدار و سلطنت داشتن، همه در حقیقت، نزدیک بودن به آن شیء را می‌رساند. پس صاحب امر و صاحب اختیار چیزی «ولي» اوست؛ یعنی نزدیک به اوست و نزدیکی اش احاطه و اشراف و اقتدار به اوست.

۱- (۱) عام بودن معنای ولايت بر حق و باطل

از نظر لغت و موارد استعمال آن در قرآن و حدیث، ولايت معنای عام و مطلق نسبت به والیان حق و باطل دارد و در هر دو مورد به کار رفته است. خداوند متعال در قرآن‌کریم می‌فرماید:

﴿إِلَهُ وَلِيَ الَّذِينَ آمَنُوا... وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَأُهُمُ الطَّاغُوتُ﴾ (بقره (۲) ۲۵۷)

خداوند ولیٰ کسانی است که ایمان آورده‌اند... و آنان‌که کافر شده‌اند، ولیٰ آنها طاغوت است.

در این آیه شریفه ولايت به خداوند و طاغوت هر دو اطلاق شده است. این نشان می‌دهد که برای طاغوت هم ولايت قابل اطلاق است و از نظر معنای لغوی هم در این جهت هیچ خصوصیتی وجود ندارد.

۱- (۲) ولايت تکويني و تشرعي

در ولايت بر امور دو جهت وجود دارد: ۱) تصرف در اعیان موجودات عالم يعني به وجود آوردن آنها و تغيير شكل دادن آنها؛
۲) حق امر و نهي داشتن بر آنها.

۲) ولايت حقيقي از آن خدادست

ولايت، سرپرستي و مقام سلطنت بر تمام موجودات در اختيار کسی است که از هرجهت به آنان قرب و نزديکی داشته باشد. روشن است موجودی که آنان را آفریده است از همه بر آنان مسلط‌تر است. به عبارت دیگر او مالکیت بر ابقاء و اعدام آنان دارد؛ زیرا آنان از خود چيزی ندارند. بنابراین خالق موجودات مالک على الاطلاق آنهاست.

قال الله تبارك و تعالى: يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفَقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ وَهُوَ الْغَنِيُّ

الْحَمِيدُ. (فاطر (۳۵) / ۱۵)

ای مردم همه شما نیازمندان خداوند هستید و تنها خدادست که غنی



حمید است.

و نیز می فرماید:

و خن أقرب إلـيـه من حـبـل الـورـيدـ. (ق (۵۰) / ۱۶)

و ما از رگ گردن به او نزديکـتـر هـستـيمـ.

بنابراین خداوند مولای حقیقی و علی الاطلاق بر موجودات هست، زیرا حق مولویت از شئون مالکیت است. از این جهت هیچ مخلوقی بدون اذن او حق امر و نهی بر دیگر مخلوقات ندارد.

۲ - (۱) تبیین میرزای اصفهانی^۱ از مولویت

استاد معارف الهی مرحوم آیه الله میرزا مهدی اصفهانی^۲ در این زمینه می فرمایند:

ظاهر لکلّ فقيه أَنَّهُ ليس في الأفعال فعلٌ يكون حقيقية أَظْهَر لِكُلّ عاقِلٍ و لا أَشَدَّ توجّهًا إِلَيْهِ و لا أَشَدَّ استغراقًا فِيهِ مِنَ الْمَوْلَى وَالْعَبُودِيَّةِ - اللَّتِينَ يَعْبَرُ عَنْهُمَا بِالْفَارَسِيَّةِ بِأَقَابِيَّ كَرْدَنْ وَبَنْدَگَيْ وَكُوچَكَيْ كَرْدَنْ - وَشَؤُونَهُمَا وَأَنَّهُ مَا يَكُونُ شَأنَ الْمَوْلَى وَمَا شَأنَ الْعَبْدِ وَحَدَّوْدَهُمَا وَدَقَائِقَهُمَا ظَاهِرَةً لِكُلّ عاقِلٍ. وَمِنَ الْوَاضِحِ أَنَّ الْمَوْلَى مِنْ شَؤُونِ الْمَالِكِيَّةِ وَشَأنِ الْمَلُوكِ الْذَّلَّةِ وَالْعَبُودِيَّةِ فَالْسُّلْطَنَةِ وَالْوُلَايَةِ وَالْحُكُومَةِ وَالْأَمْرِ وَالنَّهْيِ وَالْعُلُوِّ وَالْكَبْرِيَاءِ وَالْقَهْرِ مِنْ شَؤُونِ الْمَالِكِيَّةِ. وَشَأنِ الْمَلُوكِ الْذَّلَّةِ وَالْعَبُودِيَّةِ. فَالْسُّلْطَنَةِ وَالْوُلَايَةِ وَالْحُكُومَةِ وَالْأَمْرِ وَالنَّهْيِ وَالْعُلُوِّ وَالْكَبْرِيَاءِ وَالْقَهْرِ مِنْ شَؤُونِ الْمَالِكِيَّةِ. كَلَّ أَحَدٍ يَتَصَدِّي وَيَنْتَحِلُّ مَرْتَبَةً يَقْدِرُ عَلَى درجاتٍ يَخْتَلِفُ تَصْدِيَّ النَّاسِ لَهَا. كَلَّ أَحَدٍ يَتَصَدِّي وَيَنْتَحِلُّ مَرْتَبَةً يَقْدِرُ عَلَى تَصْدِيَّهَا وَانتَحَالِهَا وَلَوْ بِالْإِضَافَةِ إِلَى مَسْكِينٍ ضَعِيفٍ فَضْلًاً عَنْ زَوْجَتِهِ وَ

أولاده و خدمه... فلماً كان كلّ شيء صرف الملوكيّة له جلّ عظمته فهو المالك بذاته لكلّ شيء. فالملوكيّة و جميع شؤونها خاصّه به تعالى لا شريك له. وكلّ مخلوق إنما هو عبيده. فكلّ من اغتصب مرتبة من مراتب الملوكيّة و شؤونها فقد استعلى على ربّه و جعل نفسه ندّاً له تعالى شأنه أراد أن يعبد من دونه. وكلّ من عبد غير الله تعالى شأنه بوجه من وجوه العبوديّة، فقد اتّخذ من دون الله إلهًا معبدًا مطاعاً. وكلّا هما شرك بالضرورة. (اصفهانی، غایة المني، ص ٦)

خلاصه معنای کلام مرحوم میرزا اصفهانی رحمه اللہ این است:

١. برای هر فقیه ظاهر است که درین افعال، حقیقت فعلی بر عقلاظاهرتر از ملویت و عبودیت نیست که در فارسی از آنها به آقایی کردن و بندگی کردن تعبیر می شود و شأن مولی و شأن عبد و امور مربوط به آن دو بر عقلاظاهرتر از هرچیز دیگری است.
٢. واضح است که ملویت از شؤون مالکیت است.
٣. شأن مولی سلطنت و ولایت و امر و نهی و بزرگمنشی و قهر و غلبه است و شأن عبد کوچکی و درخواست و فرمانبرداری از مولا است.
٤. ملویت دارای مراتب است و از ولایت بر یک نفر و ولایت بر زوجه و فرزندان شروع می شود تا به بالاترین درجات برسد.
٥. تمام موجودات مملوک محض و خالص خداوند تبارک و تعالى هستند و او مالک بالذات همه است. بنابراین تمام شئون ملویت مختص خداوند تعالی است و همه مخلوقات بندۀ او هستند.
٦. هر موجودی مرتبه‌ای از مراتب ملویت را بدون اذن حق غصب کند، مشرک است و خود را ضد خداوند قرار داده است (شرك در ربوبيّت و مالکیّت).
٧. هر کس به گونه‌ای غیرخدا را بندگی کند اورا شريك خدا در طاعت قرارداده



است (شرک در اطاعت).

۲- (۲) ولایت تکوینی خداوند متعال

خداوند متعال تمام عالم را با مشیّت خود لا من شیء و بدون هیچ سابقه‌ای به وجود آورده است و هر آن بخواهد، نابود کردن آن و جایگزین کردن مخلوقات دیگر برای او ممکن است.

بدیع السموات والأرض و إذا قضى أمرًا فإنما يكون له كن فيكون. (البقرة)

(۱۱۷/۲)

پدیدآورنده آسمانها و زمین است (بی‌آنکه آنها را از روی مثال و مانندی پدیدآورده باشد) و (کیفیّت و چگونگی پدیدآوردن او آن است که) هرگاه (آفرینش) چیزی را اراده کند و بخواهد و به آن بفرماید باش (موجود شو) پس می‌باشد (موجود می‌شود).

ونیز می‌فرماید:

إنما أمره إذا أراد شيئاً أن يقول له كن فيكون. (یس / ۳۶ - ۸۲)

جز این نیست شان او که هرگاه آفریدن چیزی را بخواهد، آن چیز را گوید باش، پس آن چیز (بی‌درنگ) موجود می‌شود.

تمام عالم در قبضه سلطنت اوست و لحظه به لحظه به مشیّت او به حیات خود ادامه می‌دهد. او هر روز به کار جدیدی مشغول است و امور بندگان را اداره می‌کند.

سؤاله من في السموات والأرض كل يوم هو في شأن. (الرحمن / ۵۵ - ۲۹)

هر که در آسمانها و هر که در زمین است (حاجت و خواسته خود را) از خدای تعالی سؤال می‌کند. پس او هر روز در شان و کاری است (زنده می‌کند، می‌میراند، می‌بخشد و...).

و با همین مشیّت کامله می‌تواند همه را از بین ببرد. (نساء / ۴ - ۱۳۳). نیز نک: ابراهیم

(۱۴) / ۱۶؛ فاطر (۳۵) / ۱۹؛ الانعام (۶) / ۱۳۳

۲ - (۳) ولایت تشریعی خداوند متعال

خداوند مالک موجودات است و بر این اساس، تمام افعال انسان به حکم عقل، باید به اذن او انجام شود، تا کمال بندگی را در برابر او به جا آورد. بنابراین قبل از اذن او تصرف انسان غصب در ملک خداوند خواهد بود. در این صورت، اگر اعمال خود را با دستور خدا انجام دهد، می‌تواند عبودیت تامه را به جا آورد.

و هو الله لا إله إلا هو له الحمد في الأولى والآخرة و له الحكم و إليه ترجعون.

(قصص (۲۸ / ۷۰) اوست یگانه معبد و پرستیاده شده، همه ستایشها در دنیا و آخرت، تنها برای اوست و حکم و فرمان (در هر چیز) از آن اوست و به سوی (جزای) او بازگردانده می‌شویل.

وقتی کسی بنده خدادست که فقط آنچه او خواسته انجام دهد و هر کاری که به عنوان عبادت به خواست نفس خود یا دیگری انجام دهد، شرک و بدعت است. از این جهت می‌بینیم که شیطان به خاطر تمرد از امر خداوند نسبت به سجود برآدم مطرود درگاه او می‌شود. استکبار در مقابل خداوند او را به جایی رساند که می‌خواست طریق بندگی را خودش درست کند. از امام صادق علیه السلام در ضمن کلامی نقل شده که فرمودند:

فقال إبليس يا رب، اعفي من السجود لآدم وأنا أعبدك عبادة لم يعبدها ملك مقرّب ولا نبیّ مرسل. فقال الله: لا حاجة لي إلى عبادتك؛ إِنَّا أَرِيدُ أَنْ أُعْبُدَ مَنْ حَيْثُ أَرِيدُ لَا مَنْ حَيْثُ تُرِيدُ. (مجلسی، ج ۱۱، ص ۱۴۱، ح ۷)

شیطان گفت: مرا از سجود برآدم معنور دار، من عبادتی برای تو انجام می‌دهم که تاکنون هیچ ملک مقرّب و پیامبر مرسل انجام نداده باشد. خداوند پاسخ داد: احتیاجی به عبادت تو ندارم؛ من می‌خواهم بندگی شوم آن‌گونه که می‌خواهم، نه آن‌گونه که تو می‌خواهی.

از آنچه گفته شد، معلوم گردید که مولای علی الاطلاق بر همه موجودات خداوند متعال است و حق قانونگذاری در جهت رسیدن به بندگی در برابر او مختص اوست.





۳) تفویض ولایت حق خداوند است

وقتی انسان متذکر خداوند متعال گردد، خود را مملوک او می‌یابد و در این صورت اذعان به مولویت برای خدا و بندگی و عبودیت برای خود می‌کند. آنگاه به حکم عقل، تمام امور این مملوک باید به اذن انجام مولايش انجام شود؛ زیرا تصرف بدون اذن مالک غصب و قبیح است. از این رو، خداوند متعال است که با اعمال مولویت خود می‌تواند حق تصرف در مملکت خویش را به هر اندازه بخواهد، به افراد اعطای کند. در این میان، بندگانی که مورد امتحانات و ابتلائات خاص قرار گرفته و از هر جهت مورد اطمینان‌اند، شایستگی رسیدن به مقام ولایت بر سایر بندگان و به عبارت دیگر مقام فرض الطاعة و تفویض امر و نهی به آنان را به تفویض الهی دارا می‌شوند. البته در این گروه نیز درجات مختلف است و مراتب گوناگونی در اولیاء الهی دیده می‌شود. سرّاصلی این مقام آن است که عبد مشیّت خود را در مشیّت خداوند فانی می‌کند و جز آنچه محبوب مولای خود است، خواسته‌ای ندارد.

۳-۱) تذکر به امکان تفویض ولایت در کلام اهل بیت علیهم السلام

در حدیث شریفی از حضرت امام حسن عسکری علیهم السلام که در مورد اعتراض منافقان به ولایت و وصایت امیر المؤمنین علیهم السلام بیان شده، آن بزرگوار می‌فرماید که خداوند خطاب به رسول خدا علیه السلام فرمود:

يا محمد، قل لهم: وأيّ شيء أنكرتم من ذلك؟ هو عظيم كريم حكيم ارتضى
عباداً من عباده و اختصّهم بكرامات لما علم من حسن طاعتهم و انتقادهم
لأمره ففوض إلّيهم أمور عباده و جعل عليهم سياسة خلقه بالتدبير الحكيم
الذي وفقهم له. أو لا ترون ملوك الأرض إذا ارتضى أحدهم خدمة بعض
عيده و وثق بحسن إطاعته فيما ينديه له من أمور مالكه جعل ماوراء بابه
إليه و اعتمد في سياسة جيشه و رعایاها عليه؟ كذلك محمد علیه السلام في التدبير
الذي رفعه له ربّه، و علىّ من بعده الذي جعله وصيّه و خليفته في أهله

و قاضی دینه و منجز عداته و الموازز لـأولیاءه و المناصب لـأعدائه.

(مجلسی، ج ۴۲، ص ۴۰، ح ۱۴)

ای محمد، به آنان بگو: چه چیزی از آن (امر وصایت و ولایت) را انکار می‌کنید؟! او خداوند عظیم کریم و حکیم است که بندگانی را از بین بندگانش پسندیده است و آنان را به بزرگداشت‌هایی مخصوص گردانیده به خاطر آنکه از خوبی اطاعت و فرمانبرداری آنان از دستورهایش باخبر بوده است. پس امور بندگانش را به آنان واگذار کرده است و برای آنان اداره امور آفریدگانش را قرارداده و آنان را موفق به تدبیر حکیمانه‌ای از سوی خود نموده است. آیا نمی‌بینید پادشاهان زمین را وقتی یکی از آنان از میان بندگانش خدمت‌گزاری بنده را پسندد و به خوبی فرمانبرداری اش در آنچه از امور مملکت به او سپرده، اطمینان حاصل کند، تمامی امور خارج از دربارش را به او می‌سپارد و در اداره امور لشکریان و مردمش به او اعتماد می‌کند؟ همین‌گونه است محمد ﷺ در تدبیری که خدا به او عنایت کرده است و بعد از او علیؑ است، هموکه او را وصی و جانشین در اهله قرار داد، دین او را می‌پردازد و وعده‌هایش را محقق می‌کند، دوستانش را کمک می‌نماید و در برابر دشمنانش می‌ایستد.

در این مجال برآئیم تا با بیان فرآیندی از سیره پیامبر اکرم ﷺ، ولایت تشريعی آن آن حضرت و تفویض امر دین به ایشان را از طرف خداوند بررسی نماییم.

۴) تفویض ولایت به پیامبر اکرم ﷺ

در این بخش در دو مقام سخن می‌گوییم:

اول: آنکه پیامبر اکرم ﷺ بالاترین درجات عبودیت الهی را دارا هستند و از این رو، شایستگی رسیدن به بالاترین درجات ولایت و تفویض امر و نهی به ایشان و مقام فرض الطاعة را دارند.

دوم: در مقام اثبات، ادله موجود بر تفویض دین به آن جناب و مقام فرض الطاعة مطرح و بعضی از آنها تحلیل می‌شوند.



۴ - ۱) مقام اول: تحلیلی از شخصیت پیامبر اسلام ﷺ

۴ - ۱ - ۱) خداوند متعال مربّی پیامبر اکرم ﷺ

بر اساس روایات، خدای متعال پیامبر اسلام ﷺ را مورد تربیت مخصوص خویش قرار داده است. چنان‌که آن جناب فرمودند: «أَدْبِنِي رَبِّي فَأَحْسِنْ تَأْدِيبِي». (مجلسی، ج ۱۶، ص ۲۱۰)

به تعبیر مولا امیرالمؤمنین علی علیہ السلام از همان لحظه‌ای که پیامبر اکرم ﷺ را از شیر گرفتند، خداوند بزرگ‌ترین فرشته خود را مأمور تربیت ایشان قرار داد تا شب و روز او را به راههای بزرگواری و راستی و اخلاق نیکو راهنمایی نماید. (نهج البلاغه (صبحی صالح) خطبه ۱۹۲، ص ۳۰۰)

با نزول قرآن نیز این تربیت و پرورش آسمانی به گونه‌ای دیگر ادامه یافت. از این رو، این کتاب انسان‌ساز برای خود آن بزرگوار نیز کتاب رشد و تربیت بود؛ چنان‌که از اهل بیت علی علیہ السلام نقل شده است:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَدْبَ نَبِيِّهِ وَأَحْسَنَ أَدْبَهُ فَقَالَ: «خُذِ الْعَفْوَ وَأَمْرُ بِالْعُرْفِ

وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ».

(بحراتی، ج ۵، ص ۳۳۸) هماناً خداوند تبارک و تعالیٰ پیامبر خود را ادب نمود و نیکو ادب نمود پس به او فرمود: «عفو و بخشايش را پیش گیر و به نیکی امرکن و از جاهلان رویگردن».

۴ - ۱ - ۲) رسیدن به مقام حُلْق عظیم

این تربیت آسمانی شخصیتی از پیامبر اکرم ﷺ ساخت که خداوند او را به مقام بسیار بالای حلق عظیم مفتخر ساخت و چنین خطابش نمود: «وَإِنَّكَ لَعَلَى خَلْقٍ عَظِيمٍ».

(قلم ۶۸ (۴)) در تفسیر حلق عظیم از حضرت امام باقر علیہ السلام چنین نقل شده است: «هو الإسلام».

وروی أنَّ الْخَلْقَ الْعَظِيمَ، الدِّينُ الْعَظِيمُ.

(مجلسی، ج ۷۱، ص ۳۸۲)

فقیه اهل بیت مرحوم آیت الله شیخ محمد باقر ملکی میانجی در تفسیر این آیه شریفه با توجه به این روایت نورانی فرموده‌اند:

المراد من الدين هنا ليس على إطلاقه و إجماله. و العناية الملحوظة في المقام أنّ الإنسان الجامع لشروط التكليف إذا كان مطيناً و ممثلاً لأمره تعالى و نهيه، سواء كان في افعاله الخارجية أو في أفعاله القلبية و كذلك في امثال الاحكام العقلية كلها و كان حفيظاً و رقيباً على نفسه و لا يرخص نفسه في مخالفة ربّه في شيء من اوامرها و نواهيه و معتصماً بعصمته الله المنيعة فهذا هوخلق العظيم و الدين القسم. و من هنا يعلم أنّ تفسير الخلق بالطبع و السجية غير مناسب في المقام. (ملکی میانجی، مناهج البیان، الجزء التاسع و

العشرون، ص ۴۰)

منظور از دین در اینجا دین به صورت مطلق و مجمل نیست (بلکه جهت دیگری مدنظر است) و آن جهت لحاظ شده این است که انسانی که دارای تمام شرایط تکلیف است، هنگامی که مطیع و فرمانبردار فرمانهای خداوند تعالی باشد، چه در افعال خارجی و چه در افعال قلبی و باطنی، و همین طور به تمام احکام عقلی عمل کند و پیوسته مواطن و مراقب بر خود باشد و به نفس خود در هیچ چیزی از اوامر و نواهی خداوند، مخالفت پروردگارش را اجازه ندهد و به حفاظت‌گاه نفوذناپذیر الهی پناهندگردد، (در این صورت او) دارای این خلق عظیم و دین استوار گردیده است و از آنچه بیان شد، دانسته می‌شود که تفسیر خلق به طبیعت و خوبی غریزی متناسب با مقام نیست.

می‌توان گفت پیامبر اسلام ﷺ به چنان مقام تسلیم و عبودیتی در برابر خداوند تبارک و تعالی نائل شده‌اند که در مرحله اراده قلبی نیز چیزی را جز آنچه مورد رضایت اوست، در نظر نمی‌گیرند و همچنین به درجه‌ای از آگاهی رسیده‌اند که همه زشتیها و زیبایی‌ها را درک می‌کنند و بر اساس آن عمل می‌کنند. از این جهت از



ایشان و تریت یافتگان مکتبش به «**عَبَادُ مُكَرْمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ**» (انبیاء (۲۱) / ۲۷) تعبیر شده است. (نک: طبرسی، ج ۱، ص ۲۵۲ و احتجاج امیرالمؤمنین علیہ السلام بر زندیق)

۴ - ۱ - ۳) شایستگی مقام ولایت در پرتو علم و عصمت

چنان‌که بیان شد، پیامبر اکرم ﷺ با رسیدن به مقام خلق عظیم بالاترین درجه تسليم و بندگی را دارا شده‌اند، به گونه‌ای که امری در برابر خداوند برای خود قائل نمی‌شوند و با تأیید روح القدس علم الهی را به دست آورده‌اند. در پرتو این مقام می‌توانند بالاترین درجات تفویض را از جانب خداوند دریافت کنند.

همان‌گونه که حضرت یوسف - علی نبینا و آله و علیہ السلام - با تکیه با خویشتنداری و عصمت و علم خود از پادشاه مصر تفویض امور مربوط به خشکسالی و مهار آن را درخواست کرد. «**اجعلني على خزائن الأرض إني حفيظ عليم**» (یوسف (۱۲) / ۵۵): مرا بر خزانه‌های این سرزمین بگمار که من نگاهبانی دانا هستم.

۴ - ۲) مقام دوم: ادله ولایت تشریعی پیامبر اکرم ﷺ

در این مقام ابتدا گزارشی اجمالی از آیات و نصوص ارائه می‌گردد و در مرحله بعد ضمن بیان یکی از روایات جامع در این زمینه، به تحلیل مطلب می‌پردازیم.

۴ - ۲ - ۱) آیات دال بر وجوب اطاعت از پیامبر اکرم ﷺ

بالغ بر بیست آیه در قرآن کریم دلالت بر وجوب اطاعت از پیامبر اکرم ﷺ به نحو موضوعی دارند؛ به نحوی که می‌شود از آنها تفویض امر و نهی به پیامبر اکرم ﷺ را استفاده نمود. بعضی از آنها عبارت‌اند از:

۱) **ما آتاكم الرسول فخذوه و مانهاكم عنه فانتهوا**^۱ (حشر (۵۹) / ۷): «هر آنچه را رسول به

شما بدهد (از فرمان و فیء) بگیرید و از آنچه منع کند، باز ایستید.»

۲) **و من يطع الرسول فقد أطاع الله و من تولى فما أرسلناك عليهم حفيظاً** (السناء (۴) / ۸۰): هر کس پیامبر را اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است و هر که مخالفت کند، پس ما

۱. در تحلیل روایت مورد نظر، این آیه مبارکه را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

تو را به نگهبانی آنان نفرستاده ایم.

۳) قل ان کنتم تحبّون الله فاتّبعوني يحببكم الله و يغفر لكم ذنوبكم و الله غفور رحيم (آل عمران ۳۱ / ۳): بگو: اگر خدا را دوست می دارید، مرا پیروی کنید تا خدا شما را دوست دارد و گناهان شما را ببخشاید و خداوند آمرزند و مهربان است.

۴) قل اطیعوا الله و الرسول فان توّلوا فان الله لا يحبّ الكافرین (آل عمران ۳۲ / ۳): بگو از خدا و رسول اطاعت کنید و اگر روی گردانید پس خدا کافران را دوست ندارد.
۵) و ما أرسلنا من رسول إلا ليطاع بادن الله (نساء ۶۴ / ۴): ما رسولی نفرستادیم جز آنکه مردم به امر خداوند او را اطاعت کنند.

۶) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اطْبِعُوا اللَّهَ وَ اطْبِعُوا الرَّسُولَ وَ اولى الامر منکم فان تنازعتم في شيء فردوه الى الله و الرسول ان کنتم تؤمنون بالله و اليوم الآخر ذلك خير وأحسن تأويلاً (نساء ۵۹ / ۴): ای اهل ایمان، فرمان خدا و رسول و صاحبان امر از خودتان را اطاعت کنید.
پس اگر در چیزی نزاع نمودید، آن را به خدا و رسول بازگردانید، اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید. این کار برای شما بهتر و خوش عاقبت تر خواهد بود.
از این آیات و سایر آیات هم معنی می توان مقام امر و نهی پیامبر اکرم ﷺ را استفاده نمود. هر آنچه آن حضرت دستور دهنده، باید همانند اوامر الهی اطاعت شود و این وجوب اطاعت خود موضوعیت دارد نه طریقت که اطاعت از ایشان طریق به امر و نهی خداوند باشد و خود آن حضرت مقام امر و نهی نداشته باشند.

۴ - ۲ - ۲) وظیفه مردم نسبت به پیامبر اکرم ﷺ

بر اساس آیات شریفه قرآن، چهار وظیفه مهم برای مردم نسبت به افعال و اوامر و نواهي پیامبر اکرم ﷺ بیان شده است:

۱) الگوگیری: قرآن کریم می فرماید: لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللهِ أَسْوَةٌ حَسَنَةٌ مِنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكْرَ اللهِ كَثِيرًا^۱: همانا برای شما در روش پیامبر خدا الگوی

۱. مثل: الانفال (۸) / ۱ و ۲۰ و ۴۶، مائدہ (۵) / ۹۲، نور (۲۴) / ۵۴ و ۵۶ و احزاب (۳۳) / ۷۱، مجادله (۵۸) / ۱۴



نیکو و کامل قرار داده شده است برای هر آن کس که به رحمت خدا و نعمتهای روز واپسین امید دارد و خدرا فراوان یاد می‌کند.

۲) اطاعت و فرمانبرداری: آیاتی مثل: اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم (نساء (۴) / ۵۹): فرمان برد از خدا و رسول او و صاحبان امر از خودتان، براین مطلب دلالت دارد.

۳. تبعیت و پیروی: قل ان کُنْتُمْ تَحْبُونَ اللَّهَ فَاتَّعِنُونِي يَحْبِبُكُمُ اللَّهُ (آل عمران (۳) / ۳۱): بگو ای پیامبر، اگر شما خدا را دوست دارید، مرا پیروی کنید تا خدا نیز شما را دوست بدارد.

۴. تسلیم و خشنودی در برابر حکم پیامبر اکرم ﷺ: فلا و ربّك لا يؤمّنون حتّى يحكموك فيما شجر بينهم ثم لا يجدوا في أنفسهم حرجاً ممّا قضيت و يسلّمّوا تسلّمًا (نساء (۴) / ۶۵): پس نه، به پروردگارت سوگند، آنان به تو ایمان نیاورده‌اند تا آن هنگام که تو را به داوری در اختلافات بین خود طلب کنند، پس در دل خود از آن هیچ باکی نداشته باشند و در مقابل تو تسلیم باشند.

۴-۲-۳) روایات دال بر تفویض امر و نهی به پیامبر اکرم ﷺ

اهم روایات در این باره در چند کتاب حدیثی بیان شده است:

۱) بصائر الدرجات: در این کتاب شریف، در باب «التفویض الى رسول الله» نوزده روایت در این باره آمده و در باب بعدی «فی انّ ما فوّض الى رسول الله ﷺ فقد فوّض الى الائمة ﷺ» سیزده روایت شریفه آورده شده که بر این مطلب دلالت می‌کنند که آنچه به پیامبر اکرم تفویض شده به امامان نیز واگذار شده است.

۲) الکافی: در این کتاب شریف در کتاب الحجّه، باب «التفویض الى رسول الله والائمه ﷺ فی امر الدين» با احتساب روایات مماثل، به دوازده روایت اشاره شده است.

۳) بحار الانوار: مرحوم علامه مجلسی رهنی در مجلد هفدهم بحار الانوار در باب سیزده، «باب وجوب طاعته و حبه و التفویض اليه ﷺ» بیست و پنج روایت را نقل نموده‌اند و در جلد بیست و پنجم با پرداختن به تفویض و معانی مختلف آن نیز بیست و پنج

روایت را ذکر نموده‌اند.

علاوه بر این روایات تدوین شده، در روایات بسیاری که مربوط به شئون مختلف ولایت ائمه‌علیهم السلام است، تأکید بر افتراض طاعت و امامت آنان به عبارتهای مختلف دیده می‌شود و از آنها وجود مقام والای امر و نهی برای پیامبر اکرم صلوات الله عليه وآله وسالم به دست می‌آید، زیرا این مقام از آن جانب به امامان رسیده است.

۴) تحلیل روایت فضیل بن یسار

از بین نصوص و روایات مختلف، ما به تحلیل و بررسی روایت صحیح فضیل بن یسار می‌پردازیم. علت انتخاب این روایت، جامعیت، وضوح دلالت، صحّت سند آن و روشن نمودن معانی آیات قرآن و همین‌طور بیان وقوع تشریع از جانب پیامبر اکرم صلوات الله عليه وآله وسالم است.

متن روایت فضیل بن یسار

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِنِ أَبِيهِ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَذِينَةَ عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ الْيَقُولُ لِبَعْضِ أَصْحَابِ قَيْسِ الْمَاصِرِ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَدَبَ نَبِيَّهُ فَاحْسَنْ أَدْبَهُ فَلَمَّا أَكْمَلَ لَهُ الْأَدَبَ قَالَ «إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ». ثُمَّ فَوَضَعَ إِلَيْهِ أَمْرَ الدِّينِ وَالْأُمَّةِ لِيُسُوسَ عِبَادَهُ فَقَالَ: عَزَّ وَجَلَّ: «مَا أَتَأْكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَا كُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا». وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ مُسَدَّدًا مُوقَفًا مُؤَيَّدًا بِرُوحِ الْقُدْسِ لَا يَرِيلُ وَلَا يُخْطِئُ فِي شَيْءٍ مِمَّا يَسُوسُ بِهِ الْخُلُقَ فَتَأَدَّبَ بِإِدَابِ اللَّهِ.

ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَرَضَ الصَّلَاةَ رَكْعَتَيْنِ رَكْعَتَيْنِ عَشْرَ رَكَعَاتٍ فَاضَافَ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الرَّكْعَتَيْنِ رَكْعَتَيْنِ وَإِلَى الْمُغْرِبِ رَكْعَةً فَصَارَتْ عَدِيلَ الْفَرِيضَةِ لَا يَجُوزُ تِرْكُهُنَّ إِلَّا فِي سَفَرٍ وَأَفْرَدَ الرَّكْعَةَ فِي الْمُغْرِبِ فَتَرَكَهَا قَائِمَةً فِي السَّفَرِ وَالْمَحَضِرِ فَاجْبَأَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ ذَلِكَ كُلُّهُ فَصَارَتِ الْفَرِيضَةُ سَبْعَ عَشْرَةَ رَكْعَةً.



ثُمَّ سَنَّ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ النَّوَافِلَ أَوْ بَعَا وَثَلَاثَتِينَ رَكْعَةً مِثْلِ الْفَرِيضَةِ فَاجْزَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ ذَلِكَ وَالْفَرِيضَةُ وَالنَّافِلَةُ إِحْدَى وَخَمْسُونَ رَكْعَةً مِنْهَا رَكْعَاتٍ بَعْدَ الْعُتَمَةِ جَالِسًا تُعْدُ بِرَكْعَةٍ مَكَانَ الْوَتْرِ وَفَرَضَ اللَّهُ فِي السَّنَةِ صَوْمَ شَهْرِ رَمَضَانَ وَسَنَّ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ صَوْمَ شَعْبَانَ وَثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي كُلِّ شَهْرٍ مِثْلِ الْفَرِيضَةِ فَاجْزَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ ذَلِكَ وَحَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْخُمُرَ بِعِينِهَا وَ حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْمُسْكِرَ مِنْ كُلِّ شَرَابٍ فَاجْزَ اللَّهُ لَهُ ذَلِكَ كُلَّهُ . وَعَافَ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَشْيَاءً وَكِرَهَهَا وَلَمْ يَئِنْهَا نَهِيٌّ حَرَامٌ إِنَّمَا نَهَا عَنْهَا نَهِيٌّ إِعَافَةٌ وَكَرَاهَةٌ ثُمَّ رَخَصَ فِيهَا فَصَارَ الْأَخْذُ بِرُخْصِهِ وَاجِبًا عَلَى الْعِبَادِ كَوْجُوبٍ مَا يَأْخُذُونَ بِنَهِيٍّ وَعَزَّائِهِ وَلَمْ يُرِخْصْ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِيهَا هُمْ عَنْهُ نَهِيٌّ حَرَامٌ وَلَا فِيمَا أَمْرَ بِهِ أَمْرٌ فَرَضَ لَازِمٌ فَكَثِيرُ الْمُسْكِرِ مِنَ الْأَشْرَبَةِ نَهَا هُمْ عَنْهُ نَهِيٌّ حَرَامٌ لَمْ يُرِخْصْ فِيهِ لِأَحَدٍ وَلَمْ يُرِخْصْ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَحَدٍ تَقْصِيرَ الرَّكْعَاتِينِ اللَّتَّيْنِ ضَمَّهُمَا إِلَى مَا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِلْ الْرَّزَمَهُمْ ذَلِكَ إِلْرَاماً وَاجِبًا لَمْ يُرِخْصْ لِأَحَدٍ فِي شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ إِلَّا لِلْمُسَافِرِ وَلَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يُرِخْصَ شَيْئًا مَا لَمْ يُرِخْصْهُ رَسُولُ اللَّهِ صَفَوَاقَ أَمْرَ رَسُولِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمْرَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَنَهِيٌّ نَهِيٌّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَوَجَبَ عَلَى الْعِبَادِ التَّسْلِيمُ لَهُ كَالْتَسْلِيمِ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى . (کلینی، ج ۱، ص ۲۶۶ - ۲۶۷)

ترجمة روایت شریفه

فضیل بن یسار می‌گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام به یکی از یاران قیص ماصر می‌فرمود: همانا خداوند عز و جل پیامبر خود را تربیت کرد و نیکو تربیت کرد، چون آن را به حد کمال رساند، به او فرمود: «تسو بر خلق عظیمی استواری». سپس امر دین و امت را به او واگذار کرد تا بندگان او را تدبیر و سرپرستی کند، پس فرمود: «آنچه را رسول به شما بدهد (فیء باشد یا حکم و فرمان) بگیرید و از آنچه شما را نهی کند، بازایستید». و همانا رسول

خدای استوار و موفق و مؤید به روح القدس بود و بنابراین در سیاست و تدبیر آفریدگان، در هیچ چیزی، دچار لغزش و خطا نشد. پس به آداب الهی خود را آراست.

آن گاه خداوند عز و جل نماز را دو رکعت واجب کرد که در همه پنج وقت ده رکعت می شد. پس رسول خدا علیه السلام به هر دو رکعت (از نماز ظهر، عصر و عشاء) دو رکعت افزود و به نماز مغرب یک رکعت اضافه کرد و آنها نیز همانند واجبات الهی واجب گشت؛ به طوری که ترک آنها به جز در سفر روا نباشد. و چون در مغرب یک رکعت افزود، پس آن را در سفر و حضر به همان گونه واگذارد. پس خدای عز و جل آن را به او اجازه فرمود، بنابراین نمازهای واجب روزانه هفده رکعت شد.

آن گاه رسول خدا علیه السلام نمازهای نافله را به سی و چهار رکعت (یعنی) دو برابر واجبات روزانه نماز مستحب قرار داد و خدای عز و جل هم آن را اجازه فرمود و بنابراین نمازهای واجب و مستحب پنجاه و یک رکعت شد، دو رکعت نماز نشسته بعد از نماز عشا به جای یک رکعت نماز وتر است.

و خداوند در همه سال روزه ماه رمضان را واجب کرد و رسول خدا علیه السلام روزه ماه شعبان را سنت قرار داد و روزه سه روز در هر ماه را که دو برابر روزه فریضه می شود. و خدا این را نیز به او اجازه داد. و خدای عز و جل فقط خمر (شراب انگوری) را حرام کرد و رسول خدا علیه السلام هر نوشیدنی مست کننده را حرام کرد و خدا به او اجازه داد.

و رسول خدا از چیزهایی خودداری کرد و آنها را بد دانست؛ ولی به طور حرمت از آنها نهی ننمود و تنها نهی خودداری و کراحت نمود و در ارتکاب آنها رخصت داد، اخذ بر رخصت او هم واجب شد، مانند واجب بودن اخذ به نهی وی. ولی رسول خدا در آنچه نهی حرام نمود و امر واجب فرمود نسبت به مردم رخصت نداد. پس تعداد زیادی از مسکرات را حرام نمود و در آن احدي را اجازه تخلّف نداد. و نیز نسبت به دو رکعت نمازی که به واجب خداوند عز و جل اضافه کرد، به کسی رخصت تقصیر نداد، بلکه آن





را لازم شمرد و برای هیچ کس غیر از مسافر کوتاهی از آن را اجازه نداد.
هیچ کسی حق ندارد که در آنچه رسول خدا ﷺ رخصت نداده، رخصت
کوتاهی دهد.

پس امر رسول خدا ﷺ با امر خدای عز و جل و نهی او با نهیش موافق و
برابر است و بر بندگان لازم است که تسلیم او باشند چنان که تسلیم خدای
تبارک و تعالی هستند.

تحلیل روایت شریفه

از این حديث شریف نکات مهم قابل استفاده است:

۱. پیامبر اکرم ﷺ تربیت یافته به آداب الهی و متخلق به تمام جهات مورد رضایت
الهی هستند و طبق تفسیری که قبلًا از آیه شریفه بیان شد، خطاب إِنَّكَ لَعَلَىٰ خَلْقٍ
عظمیم به آن دلالت می‌کند که آن حضرت به نهایت تسلیم رسیده‌اند، به گونه‌ای که
جز رضای خداوند و پسند او به چیز دیگری نمی‌اندیشیدند.

۲. رابطه مستقیمی بین مقام حضرت پیامبر و بین تفویض امر دین و سیاست خلق
وجود دارد؛ لذا در روایت با کلمه فاء عطف شده است. آری شخصیتی می‌تواند
تمام امور بندگان را تدبیر و مدیریت کند و حتی در دین قانون‌گذاری کند که خود
مصطفاق کامل دین عظیم اسلام باشد و جز رعایت حدود الهی به چیزی فکر نکند.

۳. در این روایت دو مقام منیع به حضرت واگذار شده است: اول: امر دین؛ به این
معنی که حضرت بر طبق ضوابط کلی و به تعبیر عقلایی قوانین اساسی الهی،
شریعت اسلام را تکمیل و تبلیغ نمودند و به آنچه خداوند واجب و حرام نموده بود
چیزهایی را اضافه نمودند و تمام آنها مورد رضایت خداوند و اجازه او قرار گرفت.
دوم: تدبیر امت و سیاست‌گذاری آنان به طوری که حکومت بر آنان را به آن حضرت
اعطا کرد و در این صورت، مقام امامت و حاکمیت در قضا را نائل شده‌اند و همگان
باید بدان چون و چرا از حضرت تبعیت کنند.

۴. در این روایت، برای استفاده مقام تشريع و امامت حضرت پیامبر به این آیه

شريفه استناد شده است: «وَمَا آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنِهِ فَانتَهُوا»^۱. اين آيه شريفه فقره‌اي از آيه هفتم سوره حشر است که در ابتدای آن در مورد انفال و فیء سخن رانده شده، آن‌گاه اين جمله بر آن عطف شده است. اما در معنی می‌بینم که اهل بيت علیهم السلام در اين روایت شريفه و ساير روایات مربوط به تفویض، آن را مستقى و بدون اختصاص، به موردي مثلاً انفال معنی کرده‌اند.

به عبارت دیگر ممکن است در ابتدا خیال شود چون «ایتاء» غالباً به معنی اعطاء نک: انبیاء (۲۱) / (۷۳) استعمال می‌شود، در اینجا نیز به معنای اعطای فیء باشد؛ ولی با استفاده از قرینه موجود در کلام که مقابله بین نهی و «ایتاء» در آیه است، باید به گونه دیگری معنا نمود که از این روایت شریفه و سایر روایات استفاده می‌شود و آن اینکه در کلیه اموری که حضرت پیامبر قانون‌گذاری کند و امر و نهی داشته باشند و همچنین در تمام احکامی که در امر حکومت و سیاست و قضاؤت بیان می‌کنند باید از ایشان اطاعت شود.

مرحوم آیت الله شیخ محمد باقر ملکی میانجی^{فیض} با استفاده از این قرینه در آیه شریفه چنین می فرمایند:

فالظاهر أن المراد في قوله تعالى «و ما آتاكم الرسول» جميع ما سنّ و قررّ رسول الله ﷺ من الامور المثبتة في مقابل المنهية سواء كانت سنة في فريضة او أمر راجع ذو فضالية. و القرينة على ذلك هو قوله تعالى: «و ما نهاكم» و ليل الوجه في اطلاق الاتياء على هذا السنن التيّمه انها خير و فضيلة تفضل الله بها سبحانه على عباده بوساطة الرسول الراكم. (ملكي ميانجي،

بدائع الكلام في تفسير آيات الاحكام، ص (١٠٧)

ظاهر آن است که مراد از کلام خداوند تعالی «و ما آتاكم الرسول» همه چیزهایی است که پیامبر اکرم سنت فرمود و تثبیت کرد؛ همان اموری که انجام آنها را قرار داد در مقابل اموری که آنها را نهی فرمود. و این امور فرقی



نمی‌کند که سنتی از آن حضرت در میان واجب الهی باشد و امری باشد که دارای فضیلت است. و قرینه براین (ظہور) کلام خداوند تعالی است: «و ما نهَاكُم». و شاید دلیل اینکه بر این سنتهاست اس تواریخ پیامبر اکرم اطلاق ایتاء شده (که معنای اعطای می‌دهد) این باشد که این سنتها همگی خیر و فضیلتی است که خداوند سبحانه به بندگانش به واسطه رسول اکرم ﷺ بخشش نموده است.

یادآوری می‌شود که در افتراض طاعت حضرت پیامبر اموری مثل سلطه بر اعطای و منع در امور مالی هم وجود دارد.

۵. روایت همچنین بر عصمت پیامبر اکرم ﷺ دلالت دارد (کان مسددًا موقةً مؤيدًا بروح القدس لا يزال ولا يختفي في شيء مما يسوّس به الخلق). به واسطه تائیداتی که از جانب خداوند می‌شود و از جمله آنها روح القدس است، از هر نوع خطأ و لغزش در امامت و سرپرستی خلق مصون هستند. اگرچه قبلًا بیان شد که از همان زمان کودکی توسط بزرگترین ملک الهی تحت تربیت و تأديب قرار گرفته‌اند. به عبارت دیگر، این خلق عظیم از همان ابتدا با تأیید الهی و عصمت همراه بوده است. با اذعان به این مطلب شکی نیست که آنچه حضرت پیامبر در امر دین وضع کنند، مطابق حق در مورد رضایت خداوند است.

۶. علاوه بر آنکه این تشریعات بر اساس عصمت و محوریت دین عظیم انجام می‌شود، با این حال، آنچه حضرت رسول انجام داده‌اند، مورد اجازه خداوند واقع شده است؛ چنان‌که در همه مواردی که در روایت بیان شده «فأجاز الله» آمده است.

(۵) محدوده ولایت تشریعی پیامبر اکرم ﷺ

با دققت در روایت و مواردی که پیامبر اکرم ﷺ وضع نموده‌اند، در می‌یابیم که این امر و نهیها در جایی است که نسبت به آنها نوعی توسعه وجود دارد و به طوری نیست که از طرف خداوند قبیل از پیامبر اکرم ﷺ حکمی عزیمتی و ضيق آمده باشد که قابل اضافه و یا نقصان نباشد؛ بلکه در یک طرف وجوب مثل وجوب نماز یا حرمت مثل حرمت خمر وضع شده، ولی قابلیت اضافه نسبت به سایر افراد و یا کیفیات

مریبوط به عمل وجود دارد. به عبارت دیگر، معنی ندارد که رسول خدا در امر دین، اصول و قوانینی که خداوند وضع نموده را نقض کنند و مثلاً نماز را حرام کنند؛ با آنکه نماز را خداوند واجب نموده است.

۱-۵ وجود توسعه در نماز

اماً وجود توسعه در نماز با توجه به اهمیت نماز واضح می‌شود. نماز احباب اعمال در نزد خداوند است و آخرين سفارش پیامبران بوده است. (کلینی، ج ۳، ص ۲۶۴، ح ۲) اطاعت خداوند همانا خدمت او در زمین است و چیزی از خدمتها معادل با نماز نخواهد بود. (مجلسی، ج ۱۴، ص ۱۸۵، ح ۳۵) حکمت نماز بنا بر روایات، اقرار به ربویّت خداوند - تبارک و تعالیٰ - و دوری از شرك و اظهار تواضع و خواری و فقر و اعتراف به تقصیر و طلب عفو از گناهان بیان شده است تا آدمی با مداومت بر یاد خدا در شباهه روز، از خداوند و بندگی او غافل نشود و از سرکشی و سرخوشی و غفلت از قیامت و اعمالش نجات یابد. (نک: کتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۱۴، ح ۶۴۵) به هر مقدار که این عبادت انجام شود، مورد رضایت خداوند است؛ بنابراین در غیر پنج نماز واجب خواندن نمازهای مستحبّی ارزشمند است و در این جهت، پیامبر اکرم ﷺ با مقامی که خداوند به ایشان عنایت کرده بود، می‌توانستند این عمل را به صورت نوافل مخصوص نمازها یا رکعات واجب اضافه نمایند.

۲-۵ وجود توسعه در واجب روزه

در مورد روزه نیز همین توسعه موجود است. شاهد این مطلب روایاتی است که در کیفیّت سنت پیامبر اکرم ﷺ در روزه مستحبّی وارد شده است. (نک: کلینی، ج ۱، ص ۸۹)

باب صوم رسول الله ﷺ به عنوان نمونه، از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يَصُومُ حَتَّى يُقَالَ لَا يُفْطِرُ ثُمَّ صَامَ يَوْمًا وَ أَفْطَرَ يَوْمًا ثُمَّ صَامَ الْإِثْنَيْنِ وَ الْخَمِيسَ ثُمَّ آلَ مِنْ ذَلِكَ إِلَى صِيَامِ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الشَّهْرِ الْخَمِيسِ فِي أَوَّلِ الشَّهْرِ وَ أَرْبَعَاءَ فِي وَسْطِ الشَّهْرِ وَ خَمِيسِ فِي آخرِ الشَّهْرِ وَ كَانَ يَقُولُ ذَلِكَ صَوْمُ الدَّهْرِ. وَ قَدْ كَانَ أَبِي مُعَاوِيَةَ يَقُولُ: مَا مِنْ أَحَدٍ أَعْضَ إِلَيْهِ مِنْ

رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يَقْعُلُ كَذَا وَكَذَا فَيَقُولُ لَا يُعَذِّبِنِي اللَّهُ عَلَى أَنْ أَجْتَهِدَ فِي الصَّلَاةِ. كَانَهُ يَرَى أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ تَرَكَ شَيْئًا مِنَ الْفَضْلِ عَجْرًا عَنْهُ. (کلینی، ج ۴، ص ۹۰، ح ۳)

رسول خدا علیه السلام آن قدر پیوسته روزه گرفتند تا جایی که گفته شد: هیچ روزی را افطار نخواهد کرد. پس یک روز روزه می‌گرفت و روزی را افطار می‌کرد. پس روزهای دوشنبه و پنجشنبه را روزه می‌گرفت. پس از آن، روزه سه روز در ماه را جایگزین کرد، پنجشنبه اول ماه و چهارشنبه وسط ماه و پنجشنبه آخر ماه. ولی فرمود این سه روز در هر ماه معادل روزه همه روزهای عمر است^۱. همانا پدرم (امام باقر علیه السلام) پیوسته می‌فرمود: مبغوض ترین کس نزد من کسی است که به او گفته شود: رسول خدا علیه السلام چنین و چنان می‌کرد، پس بگوید: خداوند مرا برای کوشش کردن در نماز عذاب نمی‌کند. گویا فکر می‌کند رسول خدا علیه السلام چیزی از فضیلتها را به خاطر ناتوانی ترک کرده است.

۳-۵) بررسی حرمت خمر و توسعه و ضيق در آن

اما در مورد خمر نیز اولاً باید دانست که بر اساس روایات، پیوسته حکم بر حرمت خمر مقرر بوده و در هر شریعتی به حرمت آن حکم شده و به خاطر مدارا با امت پیامبر اکرم علیه السلام بعد از هجرت و پس ایجاد زمینه در مردم، تحریم آن علنی و اجرایی شده است. در این زمینه مرحوم کلینی در کافی شریف در باب «انَّ الْخَمْرَ لَمْ تَزُلْ مُحَرَّمَة» سه روایت بیان کرده‌اند که یکی از آنها اشاره می‌کنیم: امام صادق علیه السلام فرمودند:

مَا بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِيَّنًا قَطُّ إِلَّا وَ فِي عِلْمِ اللَّهِ أَنَّهُ إِذَا أَكْمَلَ دِينَهُ كَانَ فِيهِ

۱. در روایتی که از حضرت سلیمان بیان شده است به حکمتش اشاره شده است، زیرا طبق آیه شریفه من جاء بالحسنه فله عشر امثالها. (نعم ۶ / ۱۶۰) وقتی سه روز از ماه روزه بگیرد، در واقع ثواب سی روز روزه برای شخص نوشته می‌شود و چون در هر ماهی غیر از ماه رمضان این کار را انجام می‌دهد بنابراین گویا تمام سال را روزه بوده است. (نک: مجلسی، ج ۲۲، ص ۳۱۷، ح ۲)

تَحْرِيمُ الْخَمْرِ وَلَمْ تَزَلِ الْخَمْرُ حَرَاماً وَ إِنَّمَا يُنْقَلُونَ مِنْ حَصْلَةٍ إِلَى حَصْلَةٍ وَ لَوْ
حُمِلَ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ جُمْلَةً لَقْطَعٍ بِهِمْ دُونَ الدِّينِ. قَالَ وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ⁷: لَيْسَ أَحَدُ
أَرْفَقَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَنِّ رِفْقِهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنَّهُ نَقَلَهُمْ مِنْ حَصْلَةٍ إِلَى
حَصْلَةٍ وَ لَوْ حَمَلَ عَلَيْهِمْ جُمْلَةً هَلَّكُوا. (کلینی، ج. ۶، ص. ۳۹۵، ح. ۳)

هیچ پیامبری را خداوند مبعوث نکرد جز آنکه در داشت او تقدیر شده بود که پس از کامل کردن دین او، در شریعت او خمر حرام شود. و پیوسته خمر حرام بود ولی مردم (به تدریج) از امری به امر دیگر منتقل می‌شوند و اگر یک بار همه را بر آنها تحریم می‌کرد، از دین رویگردن و متنفر می‌شونند. آن گاه آن حضرت فرمود: امام باقر علیه السلام فرمودند: هیچ کس در رفق و مدارا، همسان خداوند عزوجل نیست، پس از مدارای خداوند تبارک و تعالی بود که مردم را به تدریج از حکمی به حکم دیگر منتقل کرد و اگر همه را یکباره بر آنها قرار می‌داد هلاک می‌شدند.

و ثانیاً از روایات، توسعه در تحریم سایر مسکرات استفاده می‌شود؛ زیرا حکمت حرمت خمر فساد و زوال عقل و آثار و پیامدهای ناگوار بعد از آن بیان شده است.^۱
امام کاظم علیه السلام در روایت شریفهای فرموده‌اند:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يُحِرِّمْ الْخَمْرَ لَا سَمْهَا وَ لَكِنْ حَرَّمَهَا لِعَاقِبَتِهَا فَمَا فَعَلَ
الْخَمْرَ فَهُوَ خَمْرٌ.

همانا خداوند تبارک و تعالی خمر را به خاطر اسمش حرام نکرد، بلکه آن را به خاطر عاقبتش حرام کرد. پس هر چیزی که کار خمر را می‌کند (و مسکر باشد) آن هم حکم خمر را دارد.

از این روایت و سایر روایات مشابه آن استفاده می‌شود که هر چیزی که باعث زوال عقل می‌شود و انسان را به سکر می‌آورد، مورد تحریم خداوند است و خمر نیز همانند عنوان مشیر به این جهت توجه می‌دهد. بنابراین تحریم هر مسکر از

۱. نک: الكافی ج ۶ باب أَنَّ الْخَمْرَ انتَهَى حَرَمَتْ لِفَعْلِهَا فَمَا فَعَلَ الْخَمْرَ فَهُوَ خَمْرٌ

جانب پیامبر اکرم ﷺ کاملاً مورد رضایت پروردگار متعال است.

۵-۴) تبیین ولایت تشریعی بر اساس کلام امام رضا علیه السلام

از آنچه گفته شد، به خوبی، می‌توان نتیجه گرفت که در اموری که توسعه دار بوده و از جانب خداوند حکمی که قابل تغییر نباشد، وضع نشده باشد، حاکمیت بر تشریع در اختیار پیامبر اکرم ﷺ بوده است. فقیه اهل بیت و تبیین کیفیت تفویض امر دین به پیامبر اکرم ﷺ و بعد از ایشان به ائمه معصومین سلام الله علیهم اجمعین و تفاوتهاي آنها باب جديدي را در فقه و فهم روایات وارد از آن بزرگواران بازنموده و در اصول فقه و معارف خود از آن استفاده کرده‌اند.

یکی از نکات مهم در این زمینه، تبیین جایگاه امر و نهی پیامبر اکرم ﷺ است. ایشان در کتاب مصباح‌الهدی - که به طور مختصر در اصول فقه نگاشته شده - و همین طور المواهب السینیه - که در فهم احادیث اهل بیت و معاریض و توحید موجود در آنهاست - با استفاده از روایت شریفی که از حضرت امام رضا علیه السلام نقل شده این مشکل را حل نموده‌اند.

روایت درباره کیفیت جمع بین اخبار مختلف از پیامبر اکرم یا ائمه علیهم السلام است و ما ضمن بیان فقرات مربوط به پیامبر اکرم ﷺ از بیان مرحوم میرزا اصفهانی بهره می‌گیریم. در کتاب عيون اخبار الرضا نقل شده است:

أَنَّهُ سُئِلَ الرَّضَا عَلَيْهِ يَوْمًا وَ قَدْ اجْتَمَعَ عِنْدَهُ قَوْمٌ مِّنْ أَصْحَابِهِ وَ قَدْ كَانُوا
يَتَنَازَعُونَ فِي الْحَدِيثِيْنِ الْمُخْتَلِفِيْنِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الشَّيْءِ الْوَاحِدِ،
فَقَالَ عَلَيْهِ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ حَرَمَ حِرَاماً وَ أَحَلَّ حَلَالاً وَ فَرَضَ فَرَائِضَ، فَمَا جَاءَ
فِي تَحْلِيلِ مَا حَرَمَ اللَّهُ أَوْ تَحْرِيمِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ أَوْ دَفَعَ فَرِيْضَةً فِي كِتَابِ اللَّهِ رَسْمَهَا
بَيْنَ قَائِمٍ بِلَا نَاسِخٍ نَسْخَ ذَلِكَ فَذَلِكَ مَا لَا يَسْعُ الْأَخْذُ بِهِ لَأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ
يَكُنْ لِيَحْرِمَ مَا أَحَلَّ اللَّهُ وَ لَا لِيَحْلِلَ مَا حَرَمَ اللَّهُ وَ لَا لِيَغْيِرَ فَرَائِضَ اللَّهِ وَ
أَحْكَامَهُ كَانَ فِي ذَلِكَ كُلُّهُ مُتَّبِعاً مُسَلِّماً مُؤْدِيًّا عَنِ اللَّهِ. وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ

جلّ «إِنَّ أَتَيْتُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ» فكان عليه متبعاً الله مؤدياً عن الله ما أمره به من تبليغ الرسالة... (صدق، عيون الاخبار الرضاعية، ج ٢، ص ٤٥ و مجلسي، ج ٢، ص ٣٣، ح ١٥)



همانا روزی در نزد حضرت امام رضا علیه السلام جماعتی از اصحابشان جمع شده بودند و درباره دو حدیث معارض که از رسول خدا علیه السلام در یک مورد آمده، بحث می‌کردند و از حکممش از آن جانب سؤال نمودند. حضرت رضا علیه السلام فرمودند: همانا خداوند متعال چیزی را حرام و چیزی را حلال و اموری را واجب کرده است. پس اگر روایتی از حضرت پیامبر اکرم علیه السلام در حلال کردن آنچه خداوند حرام گردانیده یا در حرام کردن آنچه خدا حلال کرده است یا رد کردن واجبی که در کتاب خدا حکممش موجود و کاملاً روشن و بدون نسخ است، و ناسخی هم وجود ندارد که آن را نسخ کرده باشد، پس به آن روایت نمی‌شود عمل کرد؛ زیرا رسول خود علیه السلام چنین نبود که حلال خدا را حرام یا حرام خدا را حلال کند و فرائض و احکام الهی را تغییر دهد. او در تمام این موارد کاملاً تابع وحی و تسلیم امر و رسانده آن از سوی خدا به مردم بود و این مطلب همان کلام خداوند عز و جل است که از زبان پیامبر اکرم می‌فرماید: «پیروی نمی‌کنم جز همان که به من وحی می‌شود». پس رسول خدا علیه السلام نابع فرمان خدا بود و از جانب خداوند احکام و هر آنچه خدا به او امر کرده بود، به مردم می‌رساند و ابلاغ می‌کرد....

مرحوم میرزا مهدی اصفهانی در ذیل این فقره می‌فرمایند:

هذا بيان عدم المخالفه فيه الله تعالى. و يلوح منه جواز التضييق فيما لم يضيقه الله ولم يصرح بتحليله. فيظهر إمكان تحريم النبي علیه السلام ما لم يحلله الله تعالى. فلا يجوز رد ما جاء من الرسول من تحريم ما لم يحلله الله. (غروی اصفهانی، مصباح الهدی، نسخه خطی على اکبر صدرزاده)

این قسمت از روایت بیان می‌کند که پیامبر اکرم با اوامر و نواهی خداوند



هیچ مخالفتی ندارد. و از آن ظاهر می‌شود که پیامبر اکرم می‌توانستند در جایی که خداوند (با حکم الزامی خود) آن راضیق نکرده و از طرفی تصریح به حلیت هم نکرده است، حکم الزامی تضییق کننده صادر کنند. پس ظاهر می‌شود که ممکن است پیامبر اکرم چیزی را که خداوند صریحاً حلیت آن را اعلام نکرده، حرام کنند. بنابراین، جایز نیست روایتی که در مورد حرام نمودن پیامبر اکرم ﷺ است چیزی را که خدا آن را صریحاً حلال نکرده، رد کرد و به آن عمل نکرد.

در ادامه، وقتی راوی سؤال می‌کند: جایی که حکمی از رسول خدا ﷺ در سنت وجود دارد و پس روایتی برخلاف آن رسیده است، چه باید کرد؟ حضرت رضا علیه السلام پاسخ می‌دهند:

كذلك قد نهى رسول الله ﷺ عن أشياء نهي حرام فوافق في ذلك نهيه نهي الله تعالى، وأمر بأشياء فصار ذلك الأمر واجباً لازماً كعدل فرائض الله تعالى ووافق في ذلك أمره أمر الله تعالى. فما جاء في النهي عن رسول الله ﷺ نهي حرام ثم جاء خلافه، لم يسع استعمال ذلك. وكذلك فيما أمر به؛ لأننا لا نرخص فيما لم يرخص فيه رسول الله ﷺ و لا نأمر بخلاف ما أمر رسول الله ﷺ إلا لعلة خوف ضرورة. فاما أن نستحلّ ما حرم رسول الله ﷺ أو نحرّم ما استحلّ رسول الله ﷺ فلا يكون ذلك أبداً؛ لأننا تابعون لرسول الله ﷺ مسلّمون له كما كان رسول الله ﷺ تابعاً لأمر ربّه عزّ و جلّ مسلّماً له. وقال عزّ و جلّ: «ما آتاكمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَأَنْهُوا». (حضر ۵۹) /

(۷)

و همچنین بسا می‌شود که رسول خدا ﷺ از چیزهایی نهی فرموده و نهیش نهی تحریمی است که عمل به آن جایز نیست و مانند نهی خداست و نیز به اموری امر فرموده و آن امر واجب و لازم است، همانند اوامر حق تعالی و امر آن حضرت در آن موارد مطابق با امر الهی است. پس هر نهی تحریمی

که از پیامبر اکرم ﷺ صادر گشته، پس خلاف آن ذکر شده، عمل به آن روایت مخالف جایز نیست. و همین طور در آنچه به آن امر فرموده؛ زیرا ما چیزی را که رسول خدا ﷺ اجازه نداده، اجازه نمی‌دهیم و همین طور به خلاف آنچه رسول خدا ﷺ امر نموده، امر نمی‌کنیم؛ مگر به جهت ترس از خطری قطعی مثل (بعضی از موارد تقیه)؛ اما اینکه حلال کنیم آنچه را رسول خدا ﷺ حرام فرموده یا حرام کنیم آنچه را رسول خدا ﷺ حلال دانسته، پس هرگز چنین چیزی نخواهد بود؛ زیرا ما پیرو رسول خدا ﷺ هستیم و تسلیم اوامر و نواهی او؛ همچنان که رسول خدا پیرو وتابع فرمانهای پروردگار عزّ و جلّ و تسلیم اوامر او بود. و خدای عزّ و جلّ فرمود: «و هرچه را پیامبر به شما بدهد (از فرمان و غیر آن) بپذیرید و از هر چه شما رانهی کند، باز ایستید.»

مرحوم میرزا اصفهانی در ذیل این فقره از روایت می‌فرماید:

ظاهر هذه الفقرة جواز تضييق الرسول ما وسعه الله تعالى وأنه إذا ضيق الرسول ﷺ تحرىأ أو إيجاباً لم يكن الائمة رخصوا فيه؛ فليوح منه إمكان التضييق منهم فيما لم يضيق رسول الله. وأما ما ضيقه فلا يوسعون فيه... فيظهر أنَّ التوسيعة والتضييق يكون في الموسّعات لا في المضيقات. فلو ورد عنهم ما يخالف ما ثبت حرمته من رسول الله ووجوبه لا يؤخذ به لأنَّه بعد فرض ثبوت ذلك، لا يتحقق موضوع الحجية للخبر المخالف لامتناع مخالفتهم لرسول الله ﷺ. (غروی اصفهانی، مصباح الهدی، نسخه مرحوم صدرزاده)

ظاهر این قسمت از روایت امکان ضيق کردن رسول خدا ﷺ است آنچه را خداوند به صورت توسعه دار قرار داده است و اینکه وقتی رسول خدا با حرام کردن یا واجب نمودن چیزی را ضيق نمودند، امامان ﷺ هرگز در آن رخصت (فعل حرام یا ترک واجب را) نمی‌دهند. بنابراین ظاهر می‌شود که در جاهایی که رسول خدا تضييق ننموده باشند، امکان تضييق برای امامان هست؛ اما هر آنچه را پیامبر اکرم قبلًا ضيق نموده‌اند، آنها در آن توسعه (و



رخصت) نمی‌دهند... پس ظاهر می‌شود که توسعه و تضییق در جاهايی است که وسعت دارند (و هنوز تضییقی داده نشده است) نه در مضیقات. پس اگر از ائمه روایتی مخالف آنچه حرمت یا وجودش از جانب رسول خدا ثابت شده وارد شود، نمی‌شود به آن عمل کرد؛ زیرا بافرض وجود حرمت یا وجوب از جانب رسول خدا، موضوع برای حجت این خبر مخالف وجود ندارد؛ زیرا امکان ندارد که ائمه علیهم السلام با رسول خدا علیهم السلام مخالفت کنند.

خلاصه

تفویض امر دین و ولایت بر تشریع به پیامبر اکرم علیهم السلام در محدوده اموری است که از جانب خداوند دارای توسعه‌اند و از جانب او امر و نهی الزامی نرسیده باشد، همان‌طور که در تحلیل روایت فضیل بن یسار از جهاتی این توسعه در موارد تشریع پیامبر اکرم علیهم السلام ظاهر می‌گردد.

۶) مواردی از تشریعات پیامبر اسلام علیهم السلام

در روایات اهل بیت، امور زیادی بیان شده که مورد وضع و تسنین پیامبر اکرم علیهم السلام به صورت وجوب و حرمت یا کراحت و استحباب قرار گرفته است. به علاوه، اعمال حضرت رسول نیز در امور مختلف حجت دارند و از آنها استحباب و کراحت برداشت می‌شود. در این مقام به بعضی از آنها خصوصاً مواردی که در روایات تشریع بیان شده، اشاره می‌کنیم و در پی‌نوشت صرفاً بعضی از اسناد آن را ذکر می‌کنیم:

- ۱) اضافه کردن هفت رکعت به نمازهای واجب (کلینی، ج ۱، ص ۲۶۶، ح ۴)
- ۲) تعیین اوقات نماز (صفار، ص ۳۷۹، ح ۵ و مجلسی، ج ۷۱، ص ۲۳۲، ح ۱۳ (به گونه‌ای دیگر))
- ۳) تعیین نمازهای حضر، سفر، حوف (به ۳ صورت)، نماز کسوف و خسوف، نماز عیدین، نماز استسقاء و نماز میت (کلینی، ج ۳، ص ۲۷۲، ح ۳ و صدق، من لا يحضره الفقير، ج ۱، ص ۲۰۷، ح ۶۲۰)
- ۴) تعیین نوافل یومیّه به صورت ۳۴ رکعت (کلینی، ج ۱، ص ۲۶۶، ح ۴ و طوسی، الامالی، ص



- ۱۳۴۸، ح ۶۴۹ (به گونه‌ای دیگر)
- ۵) تعیین روزه ماه شعبان و سه روز در هر ماه (کلینی، ج ۱، ص ۲۶۶، ح ۴)
- ۶) تعیین اطعام جدّ و جدّه (ارث از مازاد $\frac{1}{۷}$ سهم پدر مادر میت) (صفار، ص ۳۷۸، ح ۳ و ص ۳۷۹، ح ۴)
- ۷) تعیین دیه نفس و عین و انف (همان، ص ۲۸۱، ح ۱۴)
- ۸) وضع زکات در نه چیز (کلینی، ج ۳، ص ۵۱۰، ح ۳)
- ۹) تعیین نصاب در زکات درهم و دینار (همان، ج ۳، ص ۵۱۶، ح ۶)
- ۱۰) تعیین مقدار پرداخت زکات حبوبات به صورت $\frac{۱}{۱۰}$ و $\frac{۱}{۲۰}$ (مجلسی، ج ۹۶، ص ۱۰۰ و مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۸۹، ح ۷۷۲۴)
- ۱۱) تعیین مقدار مسافت طی شده در مسافرت که موجب قصر می‌شود (کلینی، ج ۳، ص ۴۳۳، ح ۴)
- ۱۲) مضمضه و استنشاق قبل از وضو (طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۷۹، ح ۵۲)
- ۱۳) تحریم کل مسکرات (صفار، ص ۳۸۱، ح ۱۳ و ۱۴ و کلینی، ج ۱، ص ۲۶۷، ح ۷)
- ۱۴) تحریم نبیذ (صفار، ص ۳۸۱، ح ۱۴ و کلینی، ج ۱، ص ۲۶۷، ح ۷)
- ۱۵) تحریم اكل کل ذی ناب از سیاع و کل ذی مخلب از طیور (کلینی، ج ۶، ص ۲۴۷، ح ۱)
- ۱۶) حرم قراردادن مدینه (صفار، ص ۳۸۱، ح ۱۳)

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. احمد بن فارس، ابوالحسن. معجم مقاييس اللغة. تحقيق: محمد هارون عبدالسلام، قم: دارالكتب العلميه.
۲. بحراني، سید هاشم بن سليمان. البرهان في تفسير القرآن. قم: مؤسسه بعثة.
۳. صدوق، محمد بن علي. كتاب من لا يحضره الفقيه. تحقيق: علي اکبر غفاری، قم: افتر انتشارات



اسلامی جامعه مدرسین قم.

٤. ————— عيون اخبار الرضا^{علیه السلام}. تحقيق: مهدی لاجوردی، تهران: نشر جهان.
٥. صفار، محمدبن حسن. بصائر الدرجات. تحقيق: محسن بن عباسعلی کوچه باغی، قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی.
٦. طبرسی، احمدبن علی. الاحتجاج علی اهل الحاج. تحقيق: محمد باقر خرسان، مشهد: نشر مرتضی.
٧. طوسی، محمدبن حسن. الامالی. قم: دارالثقافة.
٨. ————— تهذیب الاحکام. تحقيق: حسن الموسوی الخرسان، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
٩. غروی اصفهانی، میرزامهدی. مصباح الهدی. نسخه علی اکبر صدرزاده، مخطوط
١٠. ————— غایةالمنی و معراج القرب و اللقاء. علی اکبر صدرزاده، مخطوط
١١. ————— المواحب السیئه. نسخه علی اکبر صدرزاده، مخطوط
١٢. کلینی، محمدبن یعقوب. الکافی. تحقيق: علی اکبر غفاری ولد آخوندی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
١٣. مجلسی، محمدباقر. بحارالانوار. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
١٤. ملکی میانجی، محمدباقر. مناهج البيان. الجزء التاسع و العشرون، تهران: مؤسسه الطباعة و النشر.
١٥. ————— بدائع الكلام فی تفسیر آیات الاحکام. قم: المطبعه العلمیه.